

Review of Hakim Nayshābūrī's Method in Verifying and Weakening Hadith: Based on the Hadiths of the Book "Al-Mustadrak 'Ala al-Ṣaḥīḥayn"

Keyhan Soltanian¹

Rahim Khakpour²

Hamzeh Haji³

DOI: 10.22051/TQH.2019.26143.2469

Received: 16/05/2019

Accepted: 31/08/2019

Abstract

Interacting with hadiths, authenticating and weakening of narrators, and describing some hadith terms such as *ṣaḥīḥ*, *ḥasan*, *shādh*, *mursal*, *muwqūf*, etc. Hakim Nayshābūrī differs from others: He verifies some hadiths that are not authentic according to other traditionists, and even according to his own bases in his other books such as *ma'rifat 'Ulūm al-Hadīth*. Accordingly, he was accused of being *mutasāhil* (lenient in hadith). This paper, based on descriptive-analytical method, attempts to firstly reveal his opinions on hadiths of *Ṣaḥīḥ*, *Ḥasan*, *Da'īf*, *Mawqūf*, *Mursal*, *Shādh*, *Ziyādāt al-Thiqah*, citing from a heretic narrator, report of sanad and text of narrations, *Jarḥ* and *Ta'dīl*. Secondly, it compares Hakim's views and method to other traditionists. Thirdly, it shows how much Hakim, in his *al-Mustadrak*, adhered to his bases. It is intended to reveal his bases and views, as well as his own adherence to them. As such, the basic features of Hakim's hadith school would be detected. Based on the reviews and comparisons, it can be said that it is not acceptable to ascribe *tasāhul* to Hakim's method in verifying hadiths of *Mustadrak*, justified by some evidences including his old age, memory weakness, lack of time to edit his book. Also, it is notable that to use his hadiths in *Mustadrak*, one must review both *sanad* and text.

Keywords: *Hakim Nayshābūrī*, *Hadīth Schools*, *Al-Mustadrak*, *Tasāhul of Hakim*, *Kinds of Hadīth*.

¹. Instructor of the University of Payam-e Noor, Iran. (Corresponding Author)

Kihan_234@yahoo.com

². Assistant Professor of the University of Payam-e Noor, Iran.

Khakpour.pnumah@gmail.com

³. Assistant Professor of the University of Payam-e Noor, Iran.

hamzehhaji@yahoo.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (علیها السلام)

سال شانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۸، پیاپی ۴۴، صص ۷۱-۱۰۷

بررسی رویکرد حاکم نیشابوری در تصحیح و تضعیف احادیث با تکیه بر روایات المستدرک علی الصحیحین

کیهان سلطانیان^۱

رحیم خاکپور^۲

حمزه حاجی^۳

DOI:10.22051/TQH.2019.26143.2469

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

چکیده

حاکم نیشابوری در تعامل با احادیث و جرح و تعدیل روایان و تعریف برخی اصطلاحات حدیثی چون صحیح، حسن، شاذ، مرسل، موقوف و... تمایزاتی با دیگر محدثان دارد. او در مستدرک روایاتی را صحیح می‌شمارد که براساس مبانی دیگر محدثان و حتی مبانی خود حاکم در سایر آثارش همچون معرفه علوم الحدیث صحیح نیست و به این علت او را متساهل خوانده‌اند. در این مقاله که با شیوه توصیفی-تحلیلی صورت یافته، تلاش می‌شود اولاً آرا و نظرات حاکم درباره حدیث صحیح، حسن، ضعیف، موقوف، مرسل، شاذ، زیادات ثقه، نقل از اهل بدعت، نقد سند و متن روایات، جرح و

kihan_234@yahoo.com

Khakpoor.pnumah@gmail.com

hamzehhaji@yahoo.com

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور. (نویسنده مسئول)

۲. استادیار دانشگاه پیام نور.

۳. استادیار دانشگاه پیام نور.

تعدیل تبیین گردد؛ ثانیاً آرا و نظرات حاکم با دیدگاه سایر محدثان مقایسه شود؛ ثالثاً میزان پابندی حاکم به نظرات خودش در تهیه کتاب مستدرک بررسی گردد و با ارائه تحلیلی درباره آن‌ها میزان صحت آرای وی و اعمال آن آرا بر روایات مستدرک معلوم شود و به این ترتیب ویژگی‌های مکتب حدیثی حاکم آشکار شود. با بررسی‌ها و مقایسه‌های لازم معلوم شد انتساب تساهل به حاکم در تصحیح احادیث مستدرک با استناد به دلایلی چون کهنوت سن، ضعف حافظه و مهلت نداشتن برای تنقیح مستدرک به خاطر فوت مقبولیت علمی ندارد و می‌توان گفت قبل از استناد به روایات مستدرک باید سند و متن بازبینی شوند.

واژه‌های کلیدی: حاکم نیشابوری، مکتب حدیثی حاکم، مستدرک، تساهل حاکم، اقسام حدیث.

مقدمه و طرح مسئله

در حوزه علم الحدیث پژوهش‌های متعددی انجام شده است. یکی از موارد مهمی که به نسبت سایر حوزه‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته، بررسی شیوه عملکرد محدثان و مکتب حدیثی آنان است.

این مقاله درصدد بررسی منهج حدیثی حاکم نیشابوری در تصحیح و تضعیف روایات به ویژه روایات موجود در مستدرک خود اوست. می‌خواهیم به این سؤال پاسخ داده شود که عملکرد حاکم آیا مطابق شیوه بخاری و مسلم است یا از شیوه عملکرد آنان تخطی نموده و به اصطلاح متساهلانه برخورد می‌کند؟ به این منظور آثار حدیثی وی از جمله معرفه علوم الحدیث، المدخل الی الاکلیل، المدخل الی الصحیح، المستدرک علی الصحیحین و تاریخ نیشابور مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در میان آن‌ها مورد اول و دوم مهم‌ترین اثر در زمینه اصول حدیث و مورد چهارم مهم‌ترین اثر در زمینه روایات منقول می‌باشد.

ما از طریق مقایسه میان این آثار به دنبال پی گیری روش حدیثی حاکم و نیز بررسی میزان صحت تساهل حاکم در باب اغماض از ضعف موجود در سند یا متن روایات و نقل آن‌ها در مستدرک می باشیم. همچنین با بررسی آثار حاکم درمی یابیم که او در بحث از مصطلح الحدیث تمایزاتی با دیگران دارد و براین اساس می توان او را محدث صاحب منهجی متمایز از دیگر محدثان دانست. برای اینکه دقیق تر روش او بررسی شود لازم است تمایلات و گرایش مذهبی وی هم بررسی گردد تا در نهایت به میزان صحت اتهام متساهل بودن او در تصحیح روایات و علل وقوع تساهل دست یافت.

روش این مقاله توصیفی- تحلیلی و منابع و تحقیقات حدیثی استفاده شده در ادامه اشاره می شود.

۱. زندگینامه حاکم نیشابوری

ابوعبدالله محمد معروف به حاکم نیشابوری^۱، متولد ۳۲۱ (ابن عساکر، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۷) و متوفای ۴۰۵^۲ در ۸۴ سالگی در نیشابور (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۳۳) می باشد (سبکی، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۵؛ ذهبی، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۴۵). اول بار به سال ۳۳۰ در نه سالگی و بعد از آن در ۳۳۴ از ابن حبان استماع حدیث داشته (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۱۶۳؛ سبکی، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۶) و در ادامه در طلب حدیث به خراسان، ماوراءالنهر،

۱. برای آگاهی از زندگی نامه حاکم نک: سبکی، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۵؛ ذهبی، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۳۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۱۶۲؛ ذهبی، ۱۴۱۵ق، حوادث سال ۴۲۰-۴۰۱، ص ۱۲۲؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۶۰۸؛ بروکلیمان، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۲۱۵؛ فارسی، ۱۳۶۲ش، ص ۵؛ ابن اثیر، ۱۳۵۷ق، ج ۱، ص ۱۶۲؛ سماعی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۳۲؛ ابن عماد، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۶؛ ابن عساکر، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۷؛ بستانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۱، مدخل ابن البیع؛ ابن خلکان، ۱۳۹۲ق، ج ۴، ص ۲۸۰؛ وجدی، بی تا، ج ۲، مدخل بیع؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۱۰۹؛ ابن جزری، ۱۳۵۲ق، ص ۱۸۴؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۹۳؛ خلیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۸۵۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۴۰۹؛ سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۵۴؛ دهخدا، لغت نامه دهخدا، ماده ابن البیع و حاکم نیشابوری؛ آغابزرگ طهرانی، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۱۶۷؛ خوانساری، ۱۳۹۲ق، ج ۷، ص ۳۴۲؛ صدر، ۱۴۱۱ق، ص ۲۹۴؛ مدرس، ۱۳۷۴ق، ج ۷، ص ۴۲۷؛ امین، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۳۹۱؛ افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۴۴۷؛ ج ۷، ص ۷۲.

۲. خلیلی (شاگرد حاکم) در الارشاد (ج ۳، ص ۸۵۲) سال وفات حاکم را ۴۰۳ هجری می داند.

عراق و حجاز سفر نموده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۱۶۳). وی نزد صدها استاد گاهاً دارای عقاید و مذاهبی متفاوت با خود حاکم، مثل احناف، کرامیه^۳، علویان و مشایخ صوفیه^۴ تلمذ نموده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۱۶۳).

درباره حاکم گفته شده که از علمای صوفیه‌ای است که برای رشد زهد به نشر روایات ضعیف و موضوع اقدام نکرد (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۲). در دوران حاکم سماع اغانی صوفیانه و پایکوبی در بسیاری از خانقاه‌ها رسم شده بود (صفا، ۱۳۳۲ش، ج ۱، ص ۲۲۱) و بنا به نقل ابن جوزی گویا حاکم بی‌میل به شنیدن این نواها نبوده و صدای هزاره خواننده زن محجبه را استماع کرده است (ابن جوزی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۳۵-۲۳۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵ق، ص ۳۳-۳۴). این عمل حاکم با مفاد روایات تحریم استماع آواز زن نامحرم سازگار نیست (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۳۵؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۱۵؛ صدوق، ۱۳۶۲ش، ص ۵۰۱).

چون مدتی متولی امر قضاوت بوده وی را لقب الحاکم دادند.^۵ او همچنین نقش سفیر میان دو دولت سامانی سنی مذهب و آل بویه شیعی را داشته و در مراسلات‌شان از وجود او استفاده شده است (ابن خلکان، ۱۳۹۲ق، ج ۴، ص ۲۸۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۳۵-۳۴).

۳. کرامیه پیروان ابوعبدالله محمد بن کرام از پارسایان سیستان می‌باشند. اینان فریب زهد و ورع ابن کرام را خوردند، که همگی از سیستان اخراج و بعدها خود به چندین گروه تقسیم شدند (رازی، ۱۳۵۶ق، ص ۶۷).

۴. نک: ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۲۵؛ سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۷۴ و ج ۲، ص ۳۱۴-۳۱۳؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۷۶؛ ذهبی، ۱۴۱۵ق، حوادث سال ۴۰۰-۳۸۰، ص ۲۹۰ و حوادث سال ۴۲۰-۴۰۱، ص ۱۲۴؛ فارسی، ۱۳۶۲ش، ص ۶.

۵. برخی وی را قاضی نیشابور (برو کلمان، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۲۱۵) و برخی قاضی شهر نسا می‌دانند (سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۵۴) نسا شهری زیبا و خوش منظریا باغ‌ها و آب فراوان در خراسان بزرگ بوده است (نک: حموی، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۲۸۱).

۲. جایگاه علمی و فرهنگی حاکم نیشابوری

جایگاه شامخ علمی حاکم مورد اتفاق محدثان است (سبکی، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۶). ابوسهل صعلوکی (۳۸۷هـ) و ابن فورک (۴۰۶هـ)، او را بر خود مقدم داشته (ذهبی، ۱۴۱۵ق، حوادث سال ۴۲۰-۴۰۱، ص ۱۲۸) و اساتیدش همچون ابواسحاق مزکی و احمد حیری از او روایت نقل کرده‌اند. ابوبکر بیهقی، ابوالقاسم قشیری از شاگردان (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۶۵-۱۶۴) حاکم همچون خود وی از بزرگان علم حدیث‌اند. او از سال ۳۳۷ یعنی از ۱۶ سالگی دست به نگارش برد (ابن عساکر، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۷) و موضوع بیشتر آثارش مانند تاریخ النیسابوریین (تاریخ نیشابور)؛ معرفه علوم الحدیث؛ المستدرک علی الصحیحین؛ المدخل الی الصحیح؛ جزء فی فضائل فاطمه (ذهبی، ۱۴۱۵ق، حوادث سال ۴۲۰-۴۰۱، ص ۱۲۶ و ۱۲۸ و ۱۳۲)؛ ما تفرد باخراجه کل واحد من الایمامین؛ تراجم المسند علی شرط الصحیحین (ابن عساکر، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۷)؛ تسمیه من أخرجهم البخاری و مسلم (سزگین، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۵۴)؛ الضعفاء؛ المدخل الی معرفه المستدرک؛ مقتل الحسین (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۲-۱۱)؛ تخریج الصحیحین؛ معجم الشیوخ (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۶-۵۵)؛ المدخل الی الاکلیل (حسینی، ۱۳۹۱ق، ص ۱۲۳)؛ «مفاخر الرضا» (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۴۲) بدیع و بی سابقه بوده است.

۳. مذهب حاکم نیشابوری

بیشتر آثار حاکم به بررسی روات و روایات منقول از طریق اهل سنت اختصاص دارد، اما جمعی از علمای شیعه و اهل سنت وی را شیعه و حتی رافضی خوانده‌اند. علت این امر ممکن است به دلیل موضع سختگیرانه آن دوران نسبت به شیعیان بوده باشد. زیرا در آن عصر اگر کسی به کاری می‌پرداخت که شیعه بیش از سایرین به آن کار توجه داشت، او را منتسب به تشیع می‌کردند. نمونه آن دارقطنی است که بعد از حفظ کردن دیوان سید حمیری (شیعی) به تشیع منتسب گردید (دارقطنی، بی تا، ج ۱، ص ۸).

چه بسا شبیه این اتفاق در مورد حاکم روی داده باشد که گاه وی را شیعه معتدل (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۳۳؛ ابن جزری، ۱۳۵۲ق، ج ۲، ص ۱۸۵) و گاهی رافضی گفته‌اند (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۷۵-۱۷۴).

از جمله دلایل علمای اهل سنت در این انتساب نقل حدیث «طیر» یا «طایر»؛ تصحیح حدیث «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» بر شرط شیخین (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۹۴)؛ امتناع از نقل روایاتی در فضائل معاویه (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۱۷۵؛ سبکی، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۳)؛ ادعای اجماع بر دروغگویی ابن قتیبہ دینوری؛ ادعای تواتر در اینکه پیامبر (ص) ختنه شده و مسرور به دنیا آمد و وصایت علی (ع) از جانب پیامبر (ص) می‌باشد (ابن جزری، ۱۳۵۲ق، ج ۲، ص ۸۵-۱۸۴؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۶۰۸).

اگر به موارد مذکور نگاهی دقیق‌بیندازیم خواهیم دید که هیچ یک دلیلی مقنع بر تشیع حاکم نیست بلکه صرفاً بیانگر گمان‌گویندگان آن سخنان (سبکی، بی تا، ج ۴، ص ۱۷۰-۱۶۹-۱۶۷-۱۶۴-۱۶۳-۱۶۲؛ حسن علی، ۱۴۲۴ق، ص ۶۱-۶۰؛ ذهبی، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۴۲) درباره حاکم و وضعیت سخت‌گیرانه آن عصر نسبت به شیعیان است. شیعیانی مانند شیخ عباس قمی (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۱۶۲)، علی قاننی (قاننی، ۱۴۰۵ق، ص ۴ و ۲۴۸)، آغابزرگ طهرانی (آغابزرگ طهرانی، ۱۳۹۱ق، ج ۳، ص ۲۹۳ و ج ۲، ص ۱۹۹ و ۲۴۶ و ۲۸۰)، سیدحسن صدر (صدر، ۱۴۱۱ق، ص ۲۹۴) و شیخ حرعاملی (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۰، ص ۴۸) نیز حاکم را شیعی می‌دانند، هرچند چیزی بر موارد مذکور نمی‌افزایند (آغابزرگ طهرانی، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۱۹۹).

لازم به توجه است که حاکم سفیر میان دو دولت سنی و شیعه بوده است. این که چرا این محدث نامدار برای این پست برگزیده شد، سؤال برانگیز است و فهم آن نیازمند توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره دارد. حاکم به خاطر نظراتش احتمال این را داشته که از سوی آل‌بویه شیعی یا سامانیان اهل سنت مورد آزار و اذیت قرار گیرد. براساس موارد مذکور شاید بتوان گفت حاکم در تصحیح روایات موافق افکار شیعیان و نسبت به شیعیان بدگمان نبوده یا بنا به شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه جهت تداوم صلح با آل‌بویه، برخی

روایات مربوط به فضائل علی (ع) و اهل بیت (ع) را بدون نقد و با تساهل بررسی کرده باشد، البته این صرفاً یک گمان است. مذهب حاکم هرچه که باشد آن را در جرح و تعدیل راویان دخالت نداده است. زیرا ردپایی از این مسأله در حکم وی بر روایات دیده نمی شود و محدثانی که وی را متساهل می دانند این رویکرد را به مذهب وی نسبت نداده اند.

۴. آشنایی با مکاتب حدیثی و مناهج محدثان

با گسترش اسلام و رواج احادیث در شهرها و مناطق مختلف رویکردهای متفاوتی در برخورد با روایات پدید آمد. مدینه، مکه، کوفه، بصره، شام، مصر و یمن از جمله شهرهایی هستند که رویکردشان مورد توجه قرار گرفت. این شهرها علی رغم اختلاف در برخورد با روایات قطب نقل روایات نبوی (ص) بوده و همدیگر را در نشر سنت تقویت می کردند. در این شهرها محدثان بزرگی چون سعید بن مسیب، سالم بن عبدالله و سلیمان بن یسار ظاهر شدند و شیوه برخورد آنان با احادیث، به عنوان مدرسه حدیثی آن بلاد شهرت یافت (شیخ ناجی، بی تا، ص ۲۱۵-۲۲۹).

از قرن دوم به بعد همراه با انتشار روایات، محدثان در رابطه با حدیث روشهای متنوع برگزیدند. برخی فقط ناقل بودند، برخی به درایت الحدیث توجه نموده و برخی به تألیف و تصنیف پرداختند. ابوحنیفه، مالک، شافعی، ابن جریر، شعبه بن حجاج (شیخ ناجی، بی تا، ص ۲۳۶-۳۰۵) و حاکم نیشابوری از بزرگانی هستند که در طی قرون اولیه اسلامی هر یک به سهم خویش علم حدیث را به نوعی متأثر ساخته و بر روند حرکت جریان حدیث اثر گذاشته اند.

۵. بررسی مکتب حدیث حاکم نیشابوری

شناخت مکتب حدیثی حاکم منوط به بررسی و شناخت آرا و آثار او است. مشهور است که بعد از رامهرمزی کتاب معرفه علوم الحدیث حاکم اولین اثر در زمینه علم اصول الحدیث است (رامهرمزی، ۱۳۹۱ق، ص ۲۷-۲۶).

حاکم غیر از تبویب و تنظیم اثر رامهرمزی و اظهار نظر در شماری از قواعد حدیثی، اصلی به آن اصول نیفزود. اکثر آثار حاکم یا از بین رفته یا نسخه خطی اند و لذا استنتاج مکتب حدیثی حاکم کاری است بس دشوار. باری با اکتفا به آثار موجود روش حاکم در حکم بر روایات را استخراج کرده و آن را مکتب حدیثی حاکم می‌نامیم.

۵-۱. رویکرد حاکم نیشابوری نسبت به احادیث صحیح

از نظر محدثان حدیث صحیح «حدیث مسندی است که راوی عادل ضابط با سندی متصل از راوی عادل ضابط و همین طور تا ابتدای سند، نقل کرده باشند و خالی از هر نوع شذوذ و علت باشد» (ابن صلاح، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲-۱۱).
از نظر ائمه حدیث اهل سنت بالاترین تا پایین‌ترین درجه حدیث صحیح به ترتیب عبارتند از:

- ۱- حدیث متفق علیه شیخین؛
- ۲- حدیثی که بخاری نقل کرده باشد؛
- ۳- حدیثی که مسلم نقل کرده باشد؛
- ۴- حدیث بر شرط بخاری و مسلم که آن دو نقل نکرده‌اند؛
- ۵- حدیث بر شرط بخاری اما بخاری آن را تخریح نکرده باشد؛
- ۶- حدیث بر شرط مسلم اما آن را تخریح نکرده باشد؛
- ۷- حدیثی که نزد دیگر محدثان غیر از بخاری و مسلم صحیح است و بر شرط بخاری و مسلم هم نیست (ابن صلاح، ۱۴۲۱ق، ص ۲۸-۲۷؛ سیوطی، ۱۳۷۹ق، ص ۶۴؛ قاسمی، ۱۳۸۰ق، ص ۸۲).

از نظر حاکم شناخت حدیث صحیح، فقط منوط به روایت آن توسط محدثان نیست بلکه با فهم و حفظ و کثرت استماع نیز می‌توان صحت حدیث را دریافت و از راه مباحثه با اهل فن علت‌های مخفی موجود در حدیث را شناخت. لذا اگر حدیثی در صحیحین نبود از

طریق مذاکره با اهل فن باید علت موجود در آن حدیث را جو یا شد (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۶۰-۵۹).

حاکم می گوید: «حدیث صحیح آن است که صحابی غیر مجهول، یعنی صحابی که روایاتش توسط دو نفر تابعی عادل نقل شده است،^۶ آن را از پیامبر (ص) نقل کند سپس اهل حدیث این روایت را به طریق مقبول خود همانند شهادت بر شهادت، تا زمان ما نقل کرده باشند.» (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۶۲) اما در المدخل الی الاکلیل حدیث صحیح را وسیع تر از معرفه علوم الحدیث و در ده قسم می آورد. پنج قسم صحیح متفق علیه و پنج قسم دیگر را صحیح مختلف فیه^۷ می نامد که در ادامه با ذکر آدرس به آن ها اشاره می گردد.

۱-۱-۵. ترتیب مراتب صحیح متفق علیه از منظر حاکم نیشابوری

۱- اولین درجه صحیح که بخاری و مسلم در صحیح خود آن را اختیار کرده اند، حدیثی است که صحابی با این ویژگی که روایاتش توسط دو راوی نقل شده باشد، آن را نقل کند، سپس تابعی با این ویژگی که:

الف) روایاتش توسط دو راوی ثقه نقل شده باشد،

ب) مشهور به روایت کردن از صحابه باشد، این حدیث را نقل کند.

سپس از اتباع تابعین، راوی حافظ و متقن و مشهور آن را روایت کند و از این راوی در طبقه چهارم راویانی نقل کرده باشند، سپس به یکی از شیوخ بخاری یا مسلم که حافظ و مشهور به عدالت در روایت کردن است، برسد. این بالاترین درجه حدیث صحیح است

^۶. از نظر ابن منده صحابی که فقط یک تابعی و لو تابعی مشهور، از او روایت کند، این صحابی مجهول و غیر مشهور است، و اگر دو تابعی از وی روایت کنند مشهور گشته و به وی احتیاج می شود (حسن علی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۲۸).
^۷. چنین به نظر می رسد که مقصود حاکم از صحیح متفق علیه، یعنی علما در تصحیح آن اختلافی ندارند هر چند در بخاری و مسلم نیامده باشد و صحیح مختلف فیه یعنی علما در تصحیح آن اختلاف دارند.

(حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۷۳). حاکم در مستدرک مواردی را در تأیید این نوع از صحیح، نقل کرده است مانند: (ج ۱، ص ۱۸۲ و ۳۷۳؛ ج ۲، ص ۱۱؛ ج ۴، ص ۱۹۹). لذا از نظر حاکم صحابی که در صحیحین آمده برای او شرط شده که حداقل دو نفر تابعی از او روایت کرده باشند، نه اینکه دو راوی، حدیث معینی را از آن صحابی نقل کرده باشند (سیوطی، ۱۳۷۹ق، ص ۶۶). این درجه از حدیث صحیح در واقع همان تعریف حدیث صحیح است که حاکم در معرفه علوم الحدیث آورده است.

به نظر می‌رسد حاکم این شرط را شرطی غالبی و شایع برای روایات صحیحین می‌داند. زیرا در صحیحین روایاتی غیر از این نوعی که حاکم اشاره کرده، وجود دارد.

۲- درجه دوم حدیث صحیح آن است که راویان هر طبقه تا صحابی عادل و ثقه بوده و از این صحابی فقط یک راوی، نقل کرده باشد (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۸۷). یعنی کل روایات صحابی از طریق یک تابعی نقل شده باشد.

از نظر حاکم راویان این نوع ثقه‌اند و این حدیث در میان فقها مقبول و متداول است. اما بخاری و مسلم آن را تخریب نکرده‌اند (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۸۷). در مستدرک در تأیید این مطلب می‌گوید: «این حدیث صحیح است و چون از اسامه بن شریک [صحابی] فقط زیاد بن علاقه نقل کرده، بخاری و مسلم این روایت را نیاورده‌اند» (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۹۹؛ ج ۱، ص ۱۸۲)

برخی محدثان این دیدگاه حاکم مبنی بر عدم وجود روایاتی با این اوصاف در صحیحین را نمی‌پذیرند و مثلاً ابن حجر موارد نقضی در رد آن می‌آورد (سیوطی، ۱۳۷۹ق، ص ۷۷). البته خود حاکم در مستدرک به وجود مواردی از این نوع در صحیحین، اذعان دارد و می‌گوید: «... آن دو بر اخراج حدیث جماعتی از صحابه که فقط یک راوی از آنها نقل کرده متفق‌اند» (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱) همچنین می‌گوید: «در ابتدای این کتاب شرط کرده‌ام، روایت صحابی معروفی که فقط یک تابعی از او نقل کرده در این کتاب بیاورم چون این نوع روایات بر شرط شیخین صحیح می‌باشد.» (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴)

این دو سخن به ظاهر متضاد حاکم چنین قابل جمع‌اند که حاکم این شرط را در صحیحین شرط غالبی می‌داند و نه شرط الزامی و بنابراین عدم مراعات آن را در المستدرک جایز دانسته است.

۳- در درجه سوم روایت جماعتی از تابعین ثقه از صحابه قرار دارد و از هر کدام از تابعین فقط یک نفر روایت کرده است، چیزی از این نوع صحیح در صحیحین نیامده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۹۲). سخن حاکم نامقبول است زیرا در صحیحین اندک روایاتی از این نوع هست مانند عبدالله بن ودیعۀ (سیوطی، ۱۳۷۹ق، ص ۷۷).

۴- درجه چهارم روایت مفرد غریبی است که راوی ثقه‌ای در نقل آن متفرد است و در کتب حدیث هم طریقی برای آن تخریج نشده [و متابعی ندارد]. در صحیحین از این نوع نقل نشده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۹۴). برعکس در صحیحین از این نوع صحیح حدود دویست حدیث آمده است (سیوطی، ۱۳۷۹ق، ص ۷۷).

۵- درجه پنجم از حدیث صحیح، احادیث جماعتی از ائمه حدیث از پدرانشان از اجدادشان است که جز از طریق فرزندان و نوه هایشان، روایتی از آنان نقل نشده است. مانند صحیفه عمرو بن شعیب از پدرش از جدش (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۰۱). ظاهراً حاکم صحیحین را خالی از این نوع حدیث صحیح می‌داند (حاکم نیشابوری، همان، ص ۱۰۷؛ نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸).

از نظر ابن حجر علت عدم وجود این نوع احادیث در صحیحین روایت پسر از پدر از جد نیست. بلکه علت آن است که خود راوی یا پدرش بر شرط شیخین نیستند. زیرا روایاتی در صحیحین یا یکی از آن دو هست که در آنها پسر از پدر از جد خویش روایت می‌کند. مثل روایت امام سجاده از پدرش از جدش (سیوطی، ۱۳۷۹ق، ص ۷۷).

۵-۱-۲. اقسام صحیح مختلفه فیہ از نظر حاکم نیشابوری

۱- حدیث مرسلی که راوی حدیث در آن تابعی یا تبع تابعی است ولی هنگام نقل روایت خودش بگوید: قال رسول الله (ص).

جماعتی از کوفیان این نوع روایات مرسل را صحیح گفته و حتی برخی از آنان چنین روایتی را بهتر و صحیح‌تر از متصل می‌دانند اما اهل حجاز مراسیل را کاملاً واهی می‌گویند (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۰۹-۱۰۸)

۲- روایات مدلسین، زمانی که سماع خود را در روایت ذکر نکنند. این نوع از حدیث نزد گروهی از ائمه اهل مدینه صحیح است. کوفیان این را صحیح دانسته در حالی که اهل مدینه غیر صحیح می‌دانند. مانند روایت سفیان بن عیینه که از زهری حدیث شنیده اما هنگام نقل روایت از او به جای «سمعت» بگوید: قال الزهری. حاکم بیشتر اهل کوفه را مدلس می‌داند (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۱۴-۱۱۲).

۳- روایتی که راوی ثقه‌ای آن را از ائمه حدیث مسند نقل کند و جماعتی از ثقات آن را مرسل نقل کنند. فقها این نوع روایت را صحیح و قول راوی ثقه‌ای که در سند اضافه کرده مقبول می‌دانند اما محدثان قول جمهور در مرسل بودن این قسم را می‌پذیرند (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۱۶).

۴- روایت راوی که استماع و کتاب و عدالتش مورد تأیید است اما نه روایت را می‌شناسد و نه حفظ می‌کند. حاکم اکثر محدثان زمان خود را چنین می‌داند (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۱۸).

۵- روایت اهل بدعت است که اگر صادق باشند روایت شان نزد اکثر محدثان مقبول است (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۱۹).

حاکم هدف از این دسته‌بندی را دفع گمان برخی عنوان می‌کند که فقط روایات صحیحین را صحیح می‌دانند.

از این ۱۰ مورد حاکم نوع اول را صحیح متفق علیه و جزو شروط شیخین می‌داند. بنابراین ملاک گزینش روایات مستدرک قرار می‌دهد. برای کسب درکی صحیح از منهج حاکم در گزینش روایات مستدرک لازم است از نگاه وی مفهوم عبارت «شرط شیخین» و «علی شرط الشیخین» بررسی گردد.

حاکم در ابتدای مستدرک می گوید: «أنا أستعين الله علي إخراج احاديث رواها ثقات، قد احتج بمثلها الشيخان أو أحدهما» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۲) لذا مقصود وی گردآوری مستدرکی مطابق شروط بخاری و مسلم یا یکی از آن دو است و بنابراین در پایان روایات می گوید: «صحيح علي شرط الشيخين» یا «صحيح علي شرط البخاري» یا «صحيح علي شرط مسلم». البته گاه می گوید: «صحيح الاسناد» و به هیچ کدام ربط نمی دهد، گاه روایت را ضعیف و گاهی درباره قبول و رد روایت ساکت است.

در عبارت مذکور که گفته مثل روایات شیخین، مقصود حاکم از لفظ «مثل» چیست؟ آیا منظور حاکم مثل و شبیه راویان صحیحین در ضبط و عدالت است نه عین آنان (حافظ عراقی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۷؛ حسنی، ۱۳۶۶ق، ج ۱، ص ۱۲-۱۱۱) یا همانطور که ابن دقیق العید، ذهبی، ابن حجر، نووی و ابن صلاح گفته اند: قصد حاکم نقل از راویانی است که دقیقا همان راویان صحیحین می باشند (شمالی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۳؛ حسن علی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۲۱). نووی می گوید: «مقصود حاکم از شرط شیخین، وجود رجال سند، در صحیحین است زیرا آن دو شرطی در صحیحین یا غیر آن ذکر نکرده اند» (سیوطی، ۱۳۷۹ق، ص ۶۷).
با تأمل در سخنان حاکم و احکام او بر روایات مستدرک به نظر می رسد قول دوم قوی تر است، زیرا:

الف) حاکم بنا به رجال سند، حدیثی را که در آن گفته «علی شرط الشيخين» از حدیثی که بر آن گفته «علی شرط البخاري» یا «علی شرط مسلم» جدا می کند. زیرا اگر رجال سند در صحیحین مورد احتجاج بخاری و مسلم باشند می گوید «صحيح علي شرط الشيخين» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۵۳ و ۹۵)، اگر رجال سند فقط مورد استناد بخاری باشد، گفته «علی شرط البخاري» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۶۵) و اگر فقط مورد استناد مسلم باشد، گفته «علی شرط مسلم» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۹۳).^۸

۸. مثلاً حاکم المستدرک در جایی گفته «این حدیث بنا به شرط مسلم صحیح است زیرا او به سلیم بن عامر احتجاج کرده است» نک: (ج ۱، ص ۶۶).

ب) اگر رجال سند مورد استناد بخاری و مسلم نباشند حاکم می گوید: «هذا حدیث صحیح الاسناد». مثلاً سماک از رجال مسلم است و عکرمه از رجال بخاری است. اگر سماک از عکرمه از ابن عباس نقل کند حاکم به طور مطلق می گوید: «صحیح الإسناد» زیرا نه مسلم به عکرمه و نه بخاری به سماک در صحیح خود استناد نمی کنند (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۴۲۵ و ۴۲۴). همچنین گاهی با وجود ثقه بودن راویان سند به طور مطلق می گوید «صحیح الاسناد» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۹ و ۱۰۴ و ۴۹). لذا قصد حاکم اگر شباهت وصفی می بود، باید این موارد را بر شرط شیخین یا یکی از آن دو تصحیح می کرد.

ج) حاکم گاه صراحتاً عدم تصحیح بر شرط شیخین یا یکی از آنان را وجود یک راوی در سند می داند (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۰ و ۱۵۲ و ۱۹۴ و ۲۰۰ و ۴۵۷؛ ج ۴، ص ۲۴۹).

د) گاه حاکم به جای «علی شرط الشیخین» می گوید: «احتج الشیخان برجال هذا السند و لا علة له» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۳۱ و ۱۶). از این دو عبارت می فهمیم که چون رجال سند مورد استناد شیخین است لذا بر شرط آن دو تصحیح می کند.

هـ) حاکم در مواردی علت حکم خود بر شرط شیخین را وجود فلان راوی در صحیحین می داند و می گوید: این حدیث بر شرط شیخین صحیح است، زیرا آن دو به فلان راوی احتجاج کرده اند (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۱ و ۷۶ و ۳۹).

و) او در جایی می گوید: «فقد احتجا [الشیخان] بمثل هذا الإسناد و خرجاه فی الكتاب» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۱۸). از این کلام می توان فهمید منظور او از مثل هذا الاسناد، دقیقاً عین همان روایت است. زیرا در ادامه می گوید: شیخین این سند را در صحیحین وارد کرده اند.

بنابراین قطعاً مراد حاکم از «شرط شیخین» وجود راویان سند در صحیحین یا یکی از آن دو است و اگر خلاف این شیوه عمل کرده، علماً حمل بر سهو و توهم یا غفلت او

کرده‌اند (حسن علی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۳۹. برای توضیح بیشتر در این زمینه نک: شمالی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۰-۳۵).

لازم به ذکر است که صحابی موجود در سند جزو ملاک‌های حاکم در تصحیح بر شرط شیخین یا یکی از آنان نیست. چه صحابی در صحیحین یا یکی از آنها باشد یا نه (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۱۵ و ۴۲؛ ج ۲، ص ۸۴؛ ج ۴، ص ۱۹۹). و فقط به راویان بعدی توجه دارد (حسن علی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۲۹).

در نهایت می‌توان گفت که حاکم بالاترین درجه صحیح را صحیح بر شرط شیخین می‌داند و در مستدرک سعی داشته چنین روایاتی بیاورد که البته مرتکب خطاهایی شده است. او باور دارد در غیر صحیحین روایات صحیحی بر شرط شیخین وجود دارد و اینکه صحت، امری واحد و ثابت نیست بلکه مشکک و مرتبه‌دار است که هرچه روایتی به شروط شیخین نزدیک باشد به همان میزان از درجه صحت بیشتری برخوردار است.

۲-۵. رویکرد حاکم نیشابوری نسبت به احادیث حسن

از نظر محدثان درجه حدیث حسن پایین‌تر از صحیح است و تفاوت میان آنها به میزان ضابط و حافظ بودن راوی بستگی دارد (عتر، ۱۴۰۸ق، ص ۲۶۴). بررسی آثار اصول حدیثی حاکم نشان می‌دهد که وی جایی برای حدیث حسن در میان اقسام حدیث قرار نداده و هیچ یک از روایات مستدرک را حسن نمی‌داند. مشابه این را می‌توان نزد ابن خزیمه و ابن حبان یافت. ابن صلاح می‌گوید: «... حاکم حدیث حسن را مندرج در انواع صحیح می‌داند. لذا وی سنن ترمذی را «الجامع الصحیح» نامیده است. و این عمل نشانه تساهل در حکم بر احادیث است» (ابن صلاح، ۱۴۲۱ق، ص ۴۰. نک. قاسمی، ۱۳۸۰ق، ص ۱۰۶).

با فرض صحت سخن ابن صلاح، قسم سوم -صحیح مختلف فیه- تنها قسمی است که بتوان آن را با مسامحه حسن دانست. و بقیه اقسام صحیح را نمی‌توان حسن نامید (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۱۷-۱۱۶). سزاوار است در بررسی آثار حدیثی حاکم، این مطلب

را در نظر داشت و تصحیح ایشان را اعم از صحیح و حسن تلقی کرد. یکی از علل تساهل انتسابی به ایشان را نیز می‌توان در همین امر جست.

۳-۵. رویکرد حاکم نیشابوری نسبت به احادیث ضعیف

محدثان در مواجهه شدن با حدیث ضعیف سه گروه‌اند:

الف) برخی چون بخاری، مسلم و ابن حزم حدیث ضعیف را مطلقاً رد می‌کنند (قاسمی، ۱۳۸۰ق، ص ۱۱۳).

ب) ابوداود [صاحب سنن] و ابن حنبل عمل به حدیث ضعیف را مطلقاً جایز می‌دانند (قاسمی، ۱۳۸۰ق، ص ۱۱۳).

ج) برخی چون عبدالرحمن بن مهدی (قاسمی، ۱۳۸۰ق، ص ۱۱۴-۱۱۳) و نووی (سیوطی، ۱۳۷۹ق، ص ۱۹۷-۱۹۶) حدیث ضعیف را فقط در فضائل جایز می‌دانند.

حاکم در مستدرک (ج ۱، ص ۴۹۰) می‌گوید: «مذهب من در بررسی روایات این باب (کتاب الدعاء) مذهب عبدالرحمن بن مهدی است. عبدالرحمن بن مهدی گفت: ...سند روایات مربوط به فضایل اعمال و ثواب و عقاب و مباحات و دعوات را متساهلانه بررسی می‌کنیم» لذا حاکم نیز جزو گروه سوم قرار دارد. این در حالی است که در مستدرک باید مطابق شروط بخاری و مسلم عمل کند اما برخلاف مذهب آنان گاهی دیدگاه خود را به جای شروط شیخین می‌آورد که این اقدام دال بر تساهل حاکم در حکم بر روایات است.

۴-۵. رویکرد حاکم نیشابوری نسبت به احادیث موقوف

برخی از محدثان این قسم روایات را ضعیف و غیر قابل استناد می‌دانند و در تعریف آن گفته‌اند: «موقوف حدیثی است که صحابی قول، فعل یا تقریر صحابه را نقل کند، چه حدیث متصل به او باشد و چه منقطع» (سیوطی ۱۳۷۹ق، ص ۱۰۹؛ قاسمی، ۱۳۸۰ق، ص ۱۳۰).

حاکم در تعریف حدیث موقوف می گوید: حدیثی است که ناقل آن صحابی است و نباید سند آن قبل از رسیدن به صحابی مرسل یا معضل باشد و تابعی هنگام نقل آن بگوید: «إنه كان يقول كذا و كذا» یا «كان يفعل كذا» و یا «كان يأمر بكذا و كذا» (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۱۹). حاکم تفسیر صحابی را موقوف می داند مگر روایت مربوط به شأن نزول که در این صورت آن را مسند می داند (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۲۰). همچنین قول صحابی معروف به هم صحبتی با پیامبر (ص) که بگوید «أمرنا أن نفعل كذا»، «نهینا عن كذا و كذا» و نظیر این موارد را مسند می داند (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۲۲). درباره حدیث موقوف حاکم با جریان کلی رایج میان محدثان هماهنگ است.

۵-۵. رویکرد حاکم نیشابوری نسبت به احادیث مرسل

محدثین در احتجاج به حدیث مرسل دارای سه شیوه هستند.

الف) برخی چون مسلم (قاسمی، ۱۳۸۰ق، ص ۱۳۳)، مالک، شافعی و فقهای مدینه (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۱۰-۱۰۹) مرسل را مطلقاً ضعیف می دانند. نووی و ابن حجر نیز روایت مجهول الحال را بر روایت مرسل مقدم می دارند (قاسمی، ۱۳۸۰ق، ص ۱۳۳).

ب) حجیت مطلق روایت مرسل نزد کسانی چون ابوحنیفه، مالک، احمد بن حنبل (قاسمی، ۱۳۸۰ق، ص ۱۳۴).

ج) کسانی همچون شافعی با در نظر گرفتن شرایطی به حدیث مرسل استناد می کنند (قاسمی، ۱۳۸۰ق، ص ۱۳۹-۱۳۸).

با این حال حاکم دو تعریف از حدیث مرسل ارائه می کند:

۱- حدیثی است که تابعی یا تبع تابعی بگوید: قال رسول الله (ص) و اسم کسی که از وی حدیث را شنیده نیامورد (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۰۸).

۲- حدیثی است که محدث با سندی متصل تا تابعی روایت را نقل کند و تابعی بگوید: قال رسول الله (ص) (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۲۵).

اما در معرفه علوم الحدیث برخلاف قول خود در المدخل الی الاکلیل فقط نقل تابعی از پیامبر (ص) را مرسل می‌داند و روایت تبع تابعی از پیامبر (ص) را معضل می‌نامد (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۳۶ و ۲۶). و چون کتاب المدخل الی الاکلیل را قبل از معرفه علوم الحدیث نوشته است (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۵۱) نظر نهایی وی را باید در معرفه علوم الحدیث پی گرفت. حاکم با استناد به شواهد قرآنی و روایی مراسیل را قابل احتجاج نمی‌داند لذا جزو گروه اول است (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۲۷). اما چون حاکم قواعد حدیثی مدنظر خود را کاملاً در مستدرک اعمال نمی‌کند، این مطلب می‌تواند مؤید تساهل حاکم در مستدرک باشد.

۵-۶. رویکرد حاکم نیشابوری نسبت به احادیث شاذ

حاکم در تعریف حدیث شاذ^۹ می‌گوید: «حدیثی است که یک نفر ثقه در نقل آن متفرد باشد، همچنین اصل و متابعی برای آن حدیث وجود نداشته باشد.» (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۱۱۹) بنابه این تعریف متفرد بودن و فقدان متابع، شرط شاذ بودن حدیث است. وی در المدخل الی الاکلیل در دو جا از حدیث شاذ سخن می‌گوید: یکی نوع چهارم صحیح متفق علیه است که آن را حدیث مفرد غریب منقول از یک ثقه می‌نامد (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۸-۹۴) و دیگری نوع پنجم صحیح متفق علیه است که در آن ائمه حدیث در نقل روایت از پدران خود از اجدادشان متفرد بوده و روایت متواتری از طریق پدران از اجداد این ائمه نقل نشده مگر از همین طریق. این ائمه حدیث، افراد ثقه‌ای هستند و در کتب علما به احادیث شان احتجاج شده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۰۱).

۹. در تعریف حدیث شاذ اختلاف نظر وجود دارد مثلاً شافعی می‌گوید: «حدیث شاذ، حدیثی است که راوی مقبولی، روایتی مخالف با روایت کسی که اولی و مقبول‌تر از اوست، نقل کند ... لذا صرف متفرد بودن راوی سبب شاذ بودن نیست» (قاسمی، ۱۳۸۰ق، ص ۳۱-۱۳۰) و خلیلی می‌گوید: «حدیث شاذ حدیثی است که فقط یک سند برای آن باشد. چه راوی آن حدیث ثقه باشد و چه غیرثقه. اگر از طریق شخص ثقه بود در پذیرش آن توقف کرده و اگر راوی غیرثقه بود آن حدیث متروک است» (سیوطی، ۱۳۷۹ق، ص ۱۴۶).

حاکم در المدخل الی الاکلیل حدیث شاذ را مورد احتجاج علما دانسته و در معرفه علوم الحدیث، حدیث شاذ را پذیرفته اگر بدون علت باشد (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۱۱۹). لذا می‌توان چنین گفت که:

الف) حاکم شاذ را خالی از علت می‌داند و آن را صحیح غریب متفق علیه گفته است اما اگر علتی در آن کشف شود، حدیث معلول می‌باشد.

ب) رابطه حدیث شاذ و معلول عموم و خصوص من وجه است. سند و متن حدیث شاذ ممکن است معلول باشد و یا معلول نباشد.

ج) راوی حدیث شاذ غالباً «ثقه» است (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۱۲۲-۱۱۹). زیرا حاکم در مستدرک از راویان ضعیفی نقل کرده که خود حدیث آنان را شاذ می‌نامد. مثلاً در جایی می‌گوید: «هذا حدیث شاذ و الحمل فیه علی جمیع بن عمیر و بعده علی اسحاق بن بشر» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۵۱)^{۱۰} و این دو نفر جزو ضعفاء هستند.

د) حدیث مفرد و غریب زمانی شاذ هستند که بدون اصل و متابع باشند. زیرا حاکم میان شاذ و مفرد تفاوت قائل است و در مستدرک احادیث مفرد را شاذ نگفته است. مثلاً در (ج ۱، ص ۹۱) گفته: «بخاری و مسلم به مالک بن سعیر احتجاج کرده‌اند. [مالک در نقل این حدیث متفرد است] و تفرد از ثقات مقبول است» و حاکم این حدیث را صحیح می‌داند. لذا حاکم مطلق تفرد را شاذ نمی‌داند.^{۱۱}

بنابر آنچه گذشت می‌توان گفت ادعای تساهل درباره حاکم با پذیرش حدیث شاذ از سوی وی همراستا بوده و مؤید آن است.

^{۱۰} لازم به ذکر است که تضعیفی از حاکم درباره این دو نفر یافت نشد اما اینان از نظر اکثر رجال شناسان مجروح و ضعیف می‌باشند. درباره اسحاق نک (عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۹۸) و درباره جمیع نک (ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۶۶).

^{۱۱} الحمصی، «الشاذ عند الحاکم»، www.Ahlahadeeth.com.

۵-۷. رویکرد حاکم نیشابوری نسبت به زیادات راوی ثقه

در بحث قبول یا رد زیاده ثقه در متن یا سند، حاکم در معرفه علوم الحدیث در باب «معرفه زیادات الفاظ فقهیه» ده روایت را بدون هیچ اظهار نظری نقل می‌کند که در آن‌ها راوی ثقه لفظی را در حدیث آورده که از طریق ثقات دیگر نیامده است (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۱۳۵-۱۳۰). در الإکلیل هم بیان می‌کند که فقها زیاده ثقه را می‌پذیرند اما محدثان آن را نپذیرفته و در رد آن به حدیث «الشیطان مع الواحد و هو من الاثنین ابعده» استناد می‌کنند (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۱۷).

اما در مستدرک زیاده راوی ثقه در متن و سند را پذیرفته و می‌گوید: «از شروط مادر این کتاب آن است که متفردات راویان ثقه خالی از علت را تخریح نماییم.» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۳۳؛ همچنین نک: ج ۱، ص ۱۰۹ و ۱۱۲ و ۴۱۳ و ۵۰۳ و ۱۷۲) همچنین می‌گوید: «صحیح علی شرط الشیخین، و ابوالأزهر باجماعهم ثقه و اذا تفرد الثقة بحدیث، فهو علی اصلهم صحیح.» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۸) لذا پذیرش زیاده ثقه را جزو شروط شیخین می‌داند.

البته این انتساب زمانی صحیح است که روایت آن ثقه خالی از علت باشد (قاسمی، ۱۳۸۰ق، ص ۱۰۷). لذا اگر مشکلی در نقل راوی و حافظه او نباشد حاکم روایتش را می‌پذیرد (ملیباری، ۱۴۲۲ق، ص ۹۳). ابن حجر به اشتباه قبول زیاده ثقه به طور مطلق را به حاکم نسبت می‌دهد (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۸۷). بنا به اطلاق کلام حاکم در معرفه علوم الحدیث می‌توان سخن ابن حجر را پذیرفت اما در مستدرک عملاً زیاده ثقه به شرط نبود علت را پذیرفته است.

۵-۸. شیوه حاکم نیشابوری در نقل حدیث از اهل بدعت

بدعت چیزی است که خلاف آن از پیامبر (ص) معروف باشد و معتقد بودن به آن نه از روی عناد و لجاجت بلکه به خاطر نوعی شبهه باشد (عبداللطیف، ۱۴۱۲ق، ص ۹۶).
علما در پذیرش و رد روایت مبتدع سه دسته‌اند:

الف) رد مطلق توسط افرادی چون محمد بن سیرین و مالک.

ب) افرادی چون ابوحنیفه، شافعی، علی بن المدینی روایت مبتدعی را می‌پذیرند که برای نصرت مذهب خویش دروغ را حلال نشمارد، چه داعی به بدعت خود باشد یا نه.

ج) دیدگاه جمهور علما مبنی بر رد روایت مبتدع داعی^{۱۲} و قبول حدیث مبتدع غیرداعی به بدعت خویش (عبداللطیف، ۱۴۱۲ق، ص ۹۸-۹۷).

حاکم نیشابوری در جایی می‌گوید: «روایات اهل بدعت نزد اکثر اهل حدیث، زمانی که در حدیثشان صادق باشند، پذیرفته است.» (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۳) و در جایی دیگر می‌گوید: «اصل عدالت راوی این است که مسلمان باشد و به بدعتی هم دعوت نکند...» (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۵۳) بر این اساس می‌توان گفت وی روایت مبتدع صادق غیرداعی را می‌پذیرد. وجود کرامیان (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۷۴ و ج ۲، ص ۳۱۴-۳۱۳) و مخالفان عقیدتی با حاکم در شمارا ساتید وی، می‌تواند دلیلی بر این ادعا باشد.

۵-۹. شیوه حاکم نیشابوری در نقد سند و متن

بخشی از آثار حاکم به نقد حدیث اختصاص دارد که بیشتر آن نقدها مانند روال آن عصر، حول سند روایات است. او از پنجاه و دو باب معرفه علوم الحدیث، غیر از هفده مورد مابقی را به بحث سندی اختصاص می‌دهد (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۶۶-۲۶۳). از آن هفده مورد هم نقد متن بیشتر در ابواب معرفه الصحیح من السقیم، علل الحدیث، الشاذ من الروایات و التصحیفات فی المتون وجود دارد و این نشان توجه زیاد حاکم به سند است. او حتی در جایی که می‌بایست به نقد متنی پردازد، بیشتر سند را مورد توجه قرار داده است.

۱۲. داعی برکسی اطلاق می‌شود که مردم را به دین صحیح و هدایت یا به سوی بدعت و گمراهی فرا می‌خواند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۵۹).

مثلاً در باب صدق المحدث که از عنوانش برمی آید مربوط به متن باشد اما به سند اختصاص یافته است و در معرفه الصحیح و السقیم روایاتی را ذکر می کند که همه آنها مربوط به وجود توهم راوی در سند حدیث می باشد (ادلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۸۰). در بخش علل الحدیث هم ده علت از علل موجود در احادیث را ذکر می کند که فقط مورد دهم، معلول بودن متن را نشان می دهد و آن هم جزو علل قادح در صحت حدیث نیست (الادلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۸۶). در بخش احادیث شاذ به سه مثال اکتفا کرده است که در دو مورد آن می گوید: «هذا الحدیث شاذ الاسناد و المتن». و در مورد سوم می گوید: «هذا الحدیث شاذ... و لیس له اصل...» (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۱۲۳-۱۱۹) که در همه مثال ها نقد متن و سند را باهم در نظر دارد.

او در المدخل الی الإکلیل در دو بخش به نقد متن توجه دارد: ۱- در بخش سوم از صحیح مختلف فیه (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۱۷). ۲- در طبقه اول راویان مجروح به بحث از روایانی پرداخته که روایاتی معارض با قرآن و سنت را جعل کرده اند (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۲۶). در این قسم به نقد متن توجه دارد، اگرچه برای نقد متن، از راه نقد سندی وارد شده است.

بنابراین حاکم به نقد متن چندان عنایت ندارد. برخی با بیان اینکه در آن دوران هنوز تصنیفات علوم حدیث به حد پختگی و تکامل خود مانند عصر ابن صلاح نرسیده بود وی را معذور داشته اند (ادلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹۱).

ولی این توجیه نامقبول است زیرا از حاکم تا ابن صلاح تفاوت چشمگیری در علم اصول حدیث مشاهده نمی شود و مقدمه ابن صلاح با معرفه علوم الحدیث مشترکات زیادی دارد. باید توجه داشت که علوم حدیث اصول و پایه هایی دارد که با توجه به شرایط زمانی و مکانی محدثان تکامل می یابد. حجم زیادی از آثار حاکم درباره سند و انواع آن است و شیوه کار او حتی در نگارش تاریخ مثلاً در تاریخ نیشابور مانند اغلب معاصرانش براساس ذکر سند است. حتی در نقل یک قطعه شعر، از طریق یکی از مشایخ خود تا گوینده آن شعر، سندش را بیان می کند (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵ق، ص ۲۷).

توجه به سند در آن عصر را می‌توان در گفته‌ها و آثار دیگر افراد همچون شافعی (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۵۵) و یزید بن زریع (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۶۱) مشاهده کنیم. این روش، رویه غالب آن دوران است و شیوه اثبات صحت و سقم مطالب را منعکس کرده و نشان‌گر رویکرد غالب محدثان آن عصر در نقد سندی است. لذا حاکم در بحث از روایت و نقد آن، وابستگی فکری و عملی به دوره ای دارد که هنوز توجه به نقد متنی، به شکل حائز اهمیت مورد توجه قرار نگرفته بود. این رویه، البته علل و دلایلی دارد که پرداختن به آن خارج از حصار این نوشتار است.

۵-۱۰. شیوه حاکم نیشابوری در جرح و تعدیل راویان

در جرح و تعدیل راویان ائمه حدیث سه دسته‌اند:

الف) متشددان و سخت‌گیران مانند: شعبه بن حجاج و یحیی بن سعید القطان که از راوی دارای دو سه اشتباه در حدیث روی گرداننده و لین الحدیثش نامند.

ب) میان‌روان مانند: عبدالرحمن بن مهدی و بخاری.

ج) متساهلان مانند: ابن حبان و حاکم (عبداللطیف، ۱۴۱۲ق، ص ۴۹-۴۸).

حاکم در آثار اصولی خود مانند «معرفة علوم الحدیث»، «المدخل الی الصحیح» و «المدخل الی الاکلیل» به مباحث مربوط به جرح نمی‌پردازد. فقط در معرفه علوم حدیث به اثبات اسانید و سست‌ترین اسانید شهرها و برخی اصحاب (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۵۸-۵۲)، در مدخل الی الاکلیل (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۶۱-۱۲۶) طبقات ده‌گانه مجروحین و در مدخل الی الصحیح مجروحین و کذابین اقوام مختلف را مطابق رأی خویش آورده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۴-۱۴۳). اما در تعدیل روایت می‌گوید: «اصل عدالت محدث عبارت است از اینکه مسلمان باشد و به بدعتی دعوت نکند و اعلان به معصیتی که موجب سقط عدالت از وی شود را نداشته باشد. و با این او صاف اگر حافظ احادیث خود باشد، به بالاترین درجه محدثین رسیده است» (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۵۳).

در مستدرک نیز مجروح نبودن راوی را در جواز نقل حدیث از او کافی می‌داند (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۴۸؛ ج ۴، ص ۵۷۴ و ۳۰۶). در واقع وی عدم جرح را همان تعدیل می‌داند که در این صورت مجهول الحال‌ها نیز جایز‌الروایه می‌شوند. بر مبنای آرا و احکام حاکم در مستدرک نام او در میان متساهلان قرار گرفته است. زیرا در مستدرک اصول حدیثی مورد تأیید خود و دیگر محدثان را اجرا نمی‌کند و با شیوه متساهلان‌ای که اتخاذ کرده به تساهل در جرح و تعدیل متناسب شده است. این شیوه در واقع سنخیتی با روش شیخین ندارد و اگرچه از شهرت و اعتبار مستدرک نمی‌کاهد ولی مستدرک بودن آن بر صحیحین را با تردید جدی مواجه می‌سازد.

۶. علل تساهل حاکم نیشابوری در نقل حدیث

حاکم در مستدرک در دو مورد مشخص به تساهل خود اشاره می‌کند: یکی در باب دعاء (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۰) و دوم در ذکر احادیثی که به عنوان شاهد نقل می‌کند (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۹). لذا در غیر این دو مورد نباید شاهد تساهل باشیم و اگر هست پس علل و عواملی او را به این حوزه کشانده یا شاید حاکم آن‌ها را تساهل نمی‌داند. اما در سایر ابواب مستدرک نیز تساهل وجود دارد که خلاصه نظر محدثان درباره علت وقوع تساهل در مستدرک به شرح ذیل است:

الف) طبق گفته خود حاکم (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳-۲) در عصر وی به دلیل عسر و حرج فراوان، برخی از محدثان در شروط قبول حدیث و از جمله اثبات ضبط و عدالت راوی متساهلان‌ه عمل می‌کردند. مثلاً برای اثبات ضبط راوی به کتابت حدیث او توسط شخص ثقه اکتفا می‌کردند. لذا اکثراً به عقل، بلوغ، اسلام، عدم ارتکاب به فسق و عمل خلاف مروت توجه می‌کردند که شخص در واقع مستورالحال باقی می‌ماند (الوادعی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۹). شاید حاکم با وجود اینکه می‌خواست مستدرکی بر صحیحین بنویسد و در آن به اصول شیخین ملتزم گردد، ولی ناخواسته از جبر محیط تأثیر پذیرفته و رویه تساهل عصری بر فعالیت او سایه انداخته است.

این امر توجیه گر تساهل حاکم نیست. زیرا وی از متاخران بوده و در زمان او محدثانی چون ابن حزم و ابن عبدالبر وجود دارند که متساهل نیستند. ضمناً نظرات حاکم در غیر مستدرک نزد محدثان مقبول است.

ب) ابن حجر در توجیه تساهل حاکم سه احتمال را می آورد:

- ۱- فوت حاکم قبل از تنقیح مستدرک از روایات ضعیف.
- ۲- همه مستدرک املاء خود حاکم نیست. در آن بخش که املاء اوست تساهل بسیار کمتر از بخش دیگر است (سیوطی، ۱۳۷۹ق، ص ۵۲).
- ۳- تساهل نتیجه کھولت و ضعیف شدن حافظه حاکم است (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۲۳۳).

حاکم نزد خلیلی - یکی از شاگردانش - اعتراف به تغییر نیروی حافظه اش می کند. خلیلی می گوید: از حاکم سؤالی پرسیدم و او گفت: به خاطر کھولت، اگر امروز چیزی را بخوانم باید دوباره آن را مطالعه کنم (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۱۶۷).

درباره مورد اول دلیلی بر سخن ابن حجر وجود ندارد؛ زیرا چه بسا اگر حاکم زنده می ماند روایات کتابش را تغییر نمی داد. در مورد دوم هم که ابن حجر بدون ذکر دلیل اعتراف به تساهل حاکم می کند و درباره مورد سوم البته نقل حدیث از راوی ضعیف نشانه تغییر حافظه نیست. زیرا آرای ناقدان درباره قواعد جرح و تعدیل و نحوه اجرای آن متفاوت است و این حتی نشانه تناقض رأی آنان نیست. زیرا علم جرح و تعدیل با تتبع و مقارنه بدست می آید و هر کس روایات بیشتری از یک راوی را بیابد، بر حال وی آگاهی بیشتری دارد (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۷۰-۶۹). و سخن حاکم بر ضعف حافظه اش صرفاً یک اماره است و دلیل قطعی بر توجیه تساهل حاکم نیست.

ج) حافظ زیلعی علت تساهل حاکم در مستدرک را عدم توجه به شرایط بخاری و مسلم می داند. مثلاً گاهی راوی حدیث ضعیف است اما حاکم می گوید: «صحیح علی شرط

الشیخین» (علی محمد، ۱۴۲۰ق، ص ۱۹-۱۷).^{۱۳} ظاهراً زیلعی معتقد است حاکم عمداً چنین کرده است که البته دلیل قطعی بر اقدام عمدی بر تساهل در دست نیست.

د) حافظ معلمی درباره علل وقوع تساهل در مستدرک می گوید:

- ۱- حرص زیاد حاکم بر تخریب احادیث جهت رد بر اهل بدعت که گفته بودند حدیث صحیح نزد شما به ده هزار نمی رسد.
- ۲- عدم التزام به تخریب روایت بدون علت.
- ۳- دور شدن از تفحص در احیای از علل وقوع تساهل در مستدرک است (النجار، ۱۴۱۸ق، ص ۴۸-۱۴۶).

ه) حسن علی درباره علل وقوع تساهل در مستدرک می گوید:

- ۱- توثیق راوی که فقط از سوی ابن معین توثیق شده؛
- ۲- تمایز نهادن میان حدیث صحیح و حسن؛
- ۳- شروع به نگارش مستدرک در هفتاد و دو سالگی از عوامل ورود خلل در مستدرک است (حسن علی، ۱۴۲۴ق، ص ۹۶-۹۵).

برخی از موارد مذکور همچون عدم تمایز دادن میان صحیح و حسن و توثیق زود هنگام راوی فقط با رأی یکی از رجال شناسان جای تأمل دارد و برخی دیگر دلیل قطعی تساهل حاکم نیست. به نظر می رسد راه حل آن است که احکام حاکم در مستدرک نیازمند بازبینی بوده و راویان مجدداً مورد جرح و تعدیل قرار گیرند. البته این به معنای بی پایه بودن روایات مستدرک نیست، زیرا حاکم آنچه را آورده از اصول مکتوب خود نقل کرده و معتقد است «اصل» برای محدث به منزله اسلحه اوست (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۵۳)، هرچند در نقل روایات مرتکب اشکالهایی شده است (النجار، ۱۴۱۸ق، ص ۱۴۹).

^{۱۳}. به نقل از (نصب الرأیة زیلعی، ج ۱، ص ۴۲-۳۱۴).

نتیجه گیری

بنابر آنچه گذشت می توان نتیجه مطالب را دو بخش ذکر کرد. بخش اول آن است که حاکم درباره انواع علوم حدیث صاحب نظر است که گاه دیدگاهش با دیگران متفاوت است. او درباره حدیث صحیح، حسن، ضیف، مرسل، شاذ، زیادات ثقه، نقل از مبتدع، توجه به نقد سند و متن و شیوه جرح و تعدیل آرائی دارد که در جمع بندی آنها می توان وی را صاحب منهج و مکتب حدیثی دانست.

بخش دوم مربوط به اعمال این منهج بر روایات به ویژه روایات مستدرک است. در این زمینه حاکم در تألیف کتابی بر شرط شیخین موفق نبوده است و نتوانسته آرای خود مبتنی بر علم اصول حدیث و شروط بخاری و مسلم را اعمال کند. لذا محدثان بعدی وی را متساهل گفته و توجیهاتی بعضاً نامقبول برای تساهل وی تراشیده اند. در اینجا می توان اذعان داشت که دلالتی چون تلمذ نزد ابن حبان که فردی متساهل است؛ سفیر بود میان دولت سامانی و آل بویه شیعی؛ اعتراف به تساهل در برخی ابواب مستدرک؛ نبود شرایط لازم در بررسی احوال راویان؛ صحیح دانستن روایات حسن؛ عدم اعمال قواعد حدیثی بر روایات مستدرک مانند مرسل و شاذ بودن روایات؛ تعدیل راویان مجهول الحال به سبب بی توجهی به قواعد جرح و تعدیل همگی قرائن ظنی بر تفکر سهل گیرانه حاکم است که این روحیه متساهلانه در مستدرک انعکاس یافته است.

البته نمی توان رویکرد و منهج او را مبتنی بر تساهل دانست زیرا عملکرد او و تئوری او در آثار اصول حدیثی اش با این فرضیه ناسازگار است. بنابراین وی در آثار اصولی خود یک محدث میانه رو و در مستدرک محدثی متساهل است. حقیقتاً اظهار نظر قطعی در باب وقوع تساهل در مستدرک سخت است و نمی توان در این خصوص حاکم را به هر امری متهم ساخت. این اقدام حاکم کار مخاطبان را سخت کرده؛ زیرا در عصر ما که نقل روایت خاتمه یافته و جرح و تعدیل روایات صرفاً بر اساس کتب پیشینیان صورت می گیرد باید جهت تمایز صحیح از سقیم، روایات مستدرک را بر مبنای آثار قدما از صافی جرح و تعدیل گذراند.

منابع

۱. آغا بزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۳۹۱ق)، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، تهران: مکتبه طهوری.
۲. آغا بزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۳۹۱ق)، *طبقات اعلام الشیعة*، تحقیق: علی نقی منزوی، بیروت: دار الكتاب العربی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، *خصال*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامع مدر سین حوزة علمیه قم.
۴. ابن جزری، محمد بن محمد (۱۳۵۲ق)، *غایة النهایة فی طبقات القراء*، مصر: مکتبه خانجی.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۵ق)، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۰۳ق)، *تلبیس ابلیس*، بیروت: دارالقلم.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۹۰ق)، *لسان المیزان*، بیروت: مؤسسۀ الاعلمی للمطبوعات.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، *النکت علی کتاب ابن صلاح*، ریاض: دارالرایه.
۹. ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۹۲ق)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دار الثقافیة.
۱۰. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن (۱۴۲۱ق)، *مقدمة فی علوم الحدیث*، تحقیق: نورالدین عتر، بیروت: دار الفکر.
۱۱. ابن عدی، عبدالله (۱۴۰۹ق)، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دار الفکر.
۱۲. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۰۴ق)، *تبیین کذب المفتری فیما نسب الی الامام ابی الحسن الأشعری*، بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۳. ابن عماد، عبدالحی بن احمد (بی تا)، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت: المکتب التجاری.

۱۴. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (۱۴۰۸ق)، **البدایة و النهایة**، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار إحياء التراث.
۱۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دارصادر، چاپ سوم.
۱۶. ادلبي، صلاح الدين بن احمد (۱۴۰۳ق)، **منهج نقد المتن عند علماء الحديث**، بیروت: دار الآفاق الجديدة.
۱۷. افندی، عبدالله بن عيسى بیگ (۱۴۰۱ق)، **رياض العلماء و حياض الفضلاء**، تحقیق: احمد حسینی، قم: خیام.
۱۸. امین، محسن (۱۴۰۳ق)، **اعیان الشیعة**، تحقیق: حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۹. بروکلیمان، کارل (۱۳۸۲ق)، **تاریخ الادب العربی**، ترجمه به عربی: عبدالحمید الذجارج، مصر: دار المعارف.
۲۰. بستانی، بطرس (بی تا)، **قاموس عام لكل فن ومطلب**، بیروت: دارالمعرفة.
۲۱. ترمذی، ابو عیسی محمد (۱۴۰۳ق)، **سنن الترمذی**، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت: دارالفکر، چاپ سوم.
۲۲. حافظ عراقی، عبدالرحیم بن حسین (۱۴۲۴ق)، **التقیید و الايضاح شرح مقدمة ابن صلاح**، تحقیق: عبدالحمید هنداوای، بیروت: مکتبه العصرية.
۲۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، **المدخل الى الصحيح**، تحقیق: ربیع بن هادی المدخلی، بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۲۳ق)، **المدخل الى معرفة كتاب الاكليل**، تحقیق: احمد بن فارس السلوم، بیروت: دار ابن حزم.
۲۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (بی تا)، **المس تدرک علی الصحیحین و بذیلہ التلخیص للذهبی**، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دارالمعرفة.
۲۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۸ق)، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق: عبدالسلام بن محمد بن عمر علوش، بیروت: دار المعرفة.
۲۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۲۲ق)، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۲۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۳۷۵ش)، **تاریخ نیشابور**، ترجمه: محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح: محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
۲۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۳۹۷ق)، **معرفة علوم الحدیث**، تصحیح و تعلیق: سید معظم حسین، مدینه: المكتبة العلمية.
۳۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، **و سائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة**، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. حسن علی، عادل (۱۴۲۴ق)، **الامام الحاکم و کتابه المستدرک**، قاهره: مؤسسه المختار.
۳۲. حسنی، محمد بن اسماعیل (۱۳۶۶ق)، **توضیح الافکار لمعانی تنقیح الانظار**، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، دار احیاء التراث العربی.
۳۳. حسینی، ابوبکر بن هدیة الله (۱۳۹۱ق)، **طبقات الشافعیة**، تحقیق: عادل نوبهض، بیروت: دار الآفاق الجديدة.
۳۴. حموی، یاقوت (۱۳۹۹ق)، **معجم البلدان**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. الحمصی، عبدالرحمن (بی تا)، «الشاذ عند الحاکم»، بخش: **الدراسات الحدیثیة**.
www.Ahlalhadeeth.com
۳۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، **تاریخ بغداد**، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۷. خلیلی، خلیل بن عبدالله (۱۴۰۹ق)، **الإرشاد فی معرفة علماء الحدیث**، تحقیق: محمد سعید بن عمر ادريس، ریاض: مكتبة الرشد.
۳۸. خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین (۱۳۹۲ق)، **روضات الجنات**، تحقیق: اسد الله اسماعیلیان، تهران: اسماعیلیان.
۳۹. دارقطنی، علی بن عمر (بی تا)، **سنن دارقطنی**، تصحیح: عبدالله هاشم، بیروت: دار المعرفة.
۴۰. دهخدا، علی اکبر (بی تا)، **لغت نامه دهخدا**، تهران: راه حق.
۴۱. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۵ق)، **تاریخ الاسلام و وفیات الہ شہیر والأعلام**، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی.
۴۲. ذهبی، محمد بن احمد (بی تا)، **تذکرہ الحفاظ**، مکه: مكتبة الحرم المکی.

۴۳. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، **سیر اعلام النبلاء**، تحقیق: شعيب أرنؤوط و ديكران، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ نهم.
۴۴. ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۲ق)، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، تحقیق: علی محمد البجاوی، بيروت: دار المعرفة.
۴۵. رازی، فخرالدین (۱۳۵۶ق)، **اعتقادات فرق المسلمين و المشركين**، تحقیق: علی سامی النشار، قاهره: مكتبة النهضة المصرية.
۴۶. رامهرمزی، حسن بن عبدالرحمن (۱۳۹۱ق)، **المحدث الفاصل بين الراوى والواعى**، تحقیق: عجاج خطیب، بيروت: دار الفكر.
۴۷. سبکی، عبدالوهاب بن علی (بی تا)، **طبقات الشافعية الكبرى**، تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو و محمود محمد الطناحی، مصر: عيسى البابى الحلبي.
۴۸. سزگین، فؤاد (۱۴۱۲ق)، **تاریخ التراث العربی**، ترجمه محمود فهمی حجازی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۴۹. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸ق)، **الانساب**، تعلیق: عبدالله عمر البارودی، بيروت: دار الجنان.
۵۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۷۹ق)، **تدریب الراوى فی شرح تقریب النووى**، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، مدینه: مكتبة العلمیة.
۵۱. شمالی، یاسر احمد (۱۴۲۱ق)، «التصحیح علی شرط الشیخین»، **مجله الشریعة**، کویت، سال ۱۵، شماره ۴۳، ص ۸۵-۵۵.
۵۲. شیخ ناجی، احمد محرم (بی تا)، **الضوء الالامع المبين علی مناهج المحدثين**، بيروت: دار العلم.
۵۳. صدر، حسن (۱۴۱۱ق)، **تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام**، بيروت: مؤسسه النعمان.
۵۴. صفا، ذبیح الله (۱۳۳۲ش)، **تاریخ ادبیات در ایران**، تهران: ابن سینا.
۵۵. عبداللطیف، عبدالعزیز بن محمد (۱۴۱۲ق)، **ضوابط الجرح و التعديل**، مدینه: جامعة الاسلامیة.
۵۶. عتر، نوالدین (۱۴۰۸ق)، **منهج النقد فی علوم الحدیث**، دمشق: دارالفکر.

٥٧. عقيلي، محمد بن عمرو (١٤١٨ق)، **الضعفاء الكبير**، تحقيق: عبدالمعطي امين قلجعي، بيروت: دار الكتب العلمية.
٥٨. علي محمد، رمضان احمد (١٤٢٠ق)، **تنبيه الواهم على ما جاء في مستدرک الحاكم**، رياض: مكتبة التوبة.
٥٩. فارسي، عبدالغافر بن اسماعيل (١٣٦٢ش)، **المنتخب من السياق** (الحلقة الاولى من تاريخ نيشابور)، انتخاب: ابراهيم بن محمد بن أزهر، إعداد: محمد كاظم محمودي، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٦٠. قاسمی، محمد (١٣٨٠ق)، **قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث**، تحقيق: محمد بهجة البيطار، مصر: عيسى البابي الحلبي.
٦١. قائني، علي فاضل (١٤٠٥ق)، **معجم مؤلفي الشيعة**، وزارت ارشاد اسلامي.
٦٢. قمی، عباس (١٣٦٣ش)، **الكنى و الالقاب**، تهران: امير كبير.
٦٣. مدرس، محمد علي (١٣٧٤)، **ريحانة الادب**، تهران: خيام.
٦٤. مليباري، حمزة عبدالله (١٤٢٢ق)، **الموازنة بين المتقدمين و المتأخرين في تصحيح الاحاديث وتعليقها**، بيروت: دار ابن حزم.
٦٥. نجار، اسلام بن محمود (١٤١٨ق)، **فوائد وقواعد في الجرح و التمديل و علوم الحديث**، رياض: مكتبة أضواء السلف.
٦٦. نووي، محي الدين ابوزكريا (١٤٠٧ق)، **صحيح مسلم بشرح النووي**، بيروت: دارالكتاب العربي.
٦٧. وادعي، مقبل بن هادي (١٤٢٥ق)، **رجال الحاكم في الهم سندرك**، يمن: مكتبة الصنعاء الأثرية.
٦٨. وجدی، محمد فريد (١٣٨٦ق)، **دائرة المعارف القرن العشرين**، بيروت: دار العلم.

Bibliography:

1. 'Ttir N, Manhaj al-Naqd fi 'Ulūm al-Hadīth. Damascus: Dar al-Fikr; 1408 AH/1988.
2. 'Abd al-Latīf 'AAbM. Ḍawābiṭ al-Jarh wa-Ta'dīl. Medina: Islamic Universiyy; 1412 AH/1992.
3. Afandī AbIB. Riyāḍ al-'Ulama' wa Ḥiyāḍ al-Fuḍala'. Ahmad Hosseini. Qom: Khayyām; 1401 AH/1981.
4. Agha Buzurg Tehrani MM. Al-Dharī'a 'la Taṣānīf al-Shi'a. Tehran: Tahuri Library. 1391AH/1972, 2nd ed.
5. Agha Buzurg Tehrani MM. Tabaqāt 'A'lām al-Shi'a. Ali Naqī Munzawi. Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi; 1391 AH/1971.
6. Al-Humsī AR. Al-Shādh 'inda al-Ḥakīm. Section: al-Dirasat al-Hadithiyah (retrieved from: www.ahlalhadeeth.com).
7. Ali Muhammad RA. Tanbīh al-Wāhim 'alā ma Jā'a fi Mustadrak al-Hākīm. Riyadh: Al-Tawbā Librāry; 1420 AH/2000.
8. Amin SM. 'A'yān al-Shī'ah. Beirut: Dar al-Ta'āruf li al-Maṭbū'ā; 1403 AH.
9. Aqīlī Mb'A. Al-Ḍu'afā' al-Kabīr. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah; 1418 AH/1998, 2nd ed.
10. Brockelmann C. History of Arabic Literature. Tran to Arabic: Abdul Halim al-Najjar. Egypt: Dar al-Ma'arif. 1382 AH/1962, 3rd ed.
11. Bustani B. Qāmūs 'Am li Kulli Fan-nin wa Mutallib. Beirut: Dar al-Ma'arifah; n.d.
12. Dar Quṭnī Ab'U. Sunan Dar Quṭnī. Abdullah Hashim. Beirut: Dar al-Ma'rifah; nd.
13. Dehkhoda AA. Dictionary of Dehkhoda. Np; nd.
14. Dhahabī MbA. Mīzān al-'Itidāl fi Naqd al-Rijāl. Beirut: Dar al-Ma'rifah; 1382 AH.
15. Dhahabī MbA. Siyar 'A'lām al-Nubalā'. Shu'ayb 'Arnawut et al. Beirut: Institute of Al-Risāh; 1413 Ah/1993, 9th e.
16. Dhahabī MbA. Ta'rikh al-Islam wa Wafayat al-Mashahir wa al-'A'lam. 'Umar Abdul Salam Tidmori. Beirut: Dar Kitab al-'Arabi; 1415 AH/1994, 2nd ed.
17. Dhahabī MbA. Tadhkirat al-Huffaz. Mecca: Library of the Holy Mosque; n.d.

18. Farsi 'AGhbI. Al-Muntakhab min al-Siyāq (First Episode: The History of Neishabour). Selected by: Ibrahim bin Muhammad. By: Muhammad Kāzim Māhmoūdī. Qom: Teachers Community of Qom Seminary; 1362 HS.
19. Ghasemi M. Qawa'id al-Tahdith min Fonun Mustalah al-Hadith. Muhammad Bahjat al-Bitar. Egypt: Isa al-Babi al-Hābi; 1380 AH/1961, 2nd ed.
20. Hafiz Iraqi ARbH. al-Taqyid wal-'Idah Sharh Muqadamah Ibn Salah. Abdul Hamid Hindawi. Beirut: Al-Asriyyah Library; 1424 AH/2003.
21. Hakem Nayshaburi MbA. Al-Mustadrak 'Ala al-Sahihayn. Mustafa Abdul Qadir Atta. Beirut: Dar al-'Ilmiyyah; 1422 AH/2002, 2nd ed.
22. Hakim Nayshaburi MbA. Al-Madkhal 'la al-Sahih. Rabi'a bin Hadi al-Madkhali. Beirut: Institute of Al-Risalah; 1404 AH/1984.
23. Hakim Nayshaburi MbA. Al-Madkhal 'la Ma'rifah Kitab Al-'Ikli'l. Ahmad bin Fars al-Sāim. Beirut: Ibn Hāzm; 1423 AH/2003.
24. Hakim Nayshaburi MbA. Al-Mustadrak 'Ala al-Sahihayn wa Badhilih al-Talkhis lil-Dhahabi. Yusuf Abdul-Rahman Mara'ashli. Beirut: Dar al-Ma'rifah; nd.
25. Hakim Nayshaburi MbA. Al-Mustadrak 'Ala al-Sahihayn. Abdul Salam ibn Muhammad bin 'Umar Alwash. Beirut: Dar al-Ma'rifah; 1418 AH/1998.
26. Hakim Nayshaburi MbA. History of Neyshabur. Tran: Muhammad bin Hussein Khalifeh Neyshaburi. Muhammad-Reza Shafiei Kadkani. Tehran: Age; 1375 HS.
27. Hakim Nayshaburi MbA. Ma'rifat 'Ulum al-Hadith. Sayed Mu'azzam Hussein. Medina: al-Maktaba al-'Ilmiyyah; 1397 AH/1977, 2nd ed.
28. Hassan Ali A. Al-Imam al-Hakim wa Kitabuh al-Mustadrak. Cairo: al-Makhtab al-Insāniyyah; 1424 AH/2003.
29. Hassani MbI. Tawdih al-'Afkar lima'ani Tanqih al-Anzar. Muhammad Muhy al-din Abd al-Hamid. Dar 'Ihya' al-Turath al-'Arabi; 1366 AH/1946.
30. Himawi Y. Mu'jam al-Buldan. Beirut: Dar 'Ihya' al-Turath al-'Arabi; 1399 AH/1979.
31. Hosseini ABbH. Tabaqat al-Shi'a. 'Adil Nawihad. Beirut: Dar al-Afaq al-Jadidah, 1391 AH/1971.

32. Hurr 'Amili MbH. Wasa'il Al-Shi'a 'Ila Tahsil Masa'il Al-Shari'ah. Abdul Rahim Rabbani Shirazi. Beirut: Dar 'Ihya' al-Turath al-Arabi; 1403 AH/1983, 5th ed.
33. Ibn 'Asakir AbH. Tabyin Kidhb al-Muftari fima Nusiba ila all-Imam Abi-Hassan al-'Ash'ari. Beirut: Dar Al-Kitab Al-'Arabi; 1404 AH/1984, 3rd ed.
34. Ibn 'Imad AbA. Shadharāt al-Dhahab fī Akhbār Man Dhahab. Beirut: Al-Maktab al-Tijari; n.d.
35. Ibn 'Adi A. Al-Kamil fi Al-Du'fa' Al-Rijal. Suhail Zakar. Beirut: Dar al-Fikr. 1409 AH/1989, 3rd ed.
36. Ibn Hajar 'Asqalani AbA. Al-Nukat 'Ala Kitab Ibn Salah. Riyadh: Dar al-Riyāh; 1415 AH/1994.
37. Ibn Hajar 'Asqalani. AbA. Lisan al-Mizan. Beirut: Al-'Alami Publications Insān; 1390 AH/1971.
38. Ibn Jawzi AbA. Al-Muntazam fi Ta'rikh al-Muluk wa al-'Umam. Muhammad Abdulqadir 'Ata' and Mustafa Abdulqadir 'Ata'. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah; 1415 AH/1995.
39. Ibn Jawzi AbA. Talbis Iblis. Beirut: Dar al-Qalam; 1403 AH/1983.
40. Ibn Jazari MbM. Ghayat Al-Nihaya fi Tabaqat al-Qurra'. Egypt: Library of Khayji; 1352 AH/1933.
41. Ibn Kathir I'U. Al-Bidāya wa-Nihāya. Ali Shiri. Beirut: Dar 'Ihya' al-Turath; 1408AH/1988
42. Ibn Khallikān AbM. Wafayāt al-'A'yān wa-'Anbā' 'Abnā' al-Zamān. Ihsan Abbas. Beirut: Dar Al-Thaqafah; 1392 AH/1972.
43. Ibn Manzur MbM. Lisan al-'Arab. Beirut: Dar Sadr. 1414 AH/1994, 3rd ed.
44. Ibn Salah 'Ub'A. Muqaddamah fi 'Ulum al-Hadith. Nour al-Din 'Itir. Beirut: Dar al-Fikr; 1421 AH/2000, 3rd ed.
45. Idlibi SDbA. Manhaj al-Naqd al-Matn 'ind 'Ulama' al-Hadith. Beirut: Dar al-Afaq al-Jadidah. 1403AH/1983.
46. Khalili KhbA. Al-Irshad fi Ma'rifah 'Ulama' al-Hadith. Muhammad Sa'id bin 'Umar Idris. Riyadh: al-Rashid Library; 1409 AH/1989.
47. Khansari MBbZA. Rawdat al-Jannat. Asadullah Ismailian. Tehran: Ismailian; 1392 AH/1972.
48. Khatib Baghdadi AbA. History of Baghdad. Mustafa Abdul-Qadir 'Ata. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah; 1417 AH/1997.

49. Milibari HA. Al-Muwazanat bayn al-Mutiqaddimin wal-Muti'akhirin fi Tashih al-Ahādīth wa Tā'īlīh. Beirut: Dar al-Fikr; 1422 AH/2001, 2nd ed.
50. Mudarris MA. Rayhanat al-'Aḥbāb. Tehrān: Khayyām; 1374 HS, 4th ed.
51. Najjar IBM. Fawa'id wa Qawa'id fil-Jarh wa-Ta'dil wa 'Ulum al-Hadith. Riyadh: Maktabat 'Adwa' al-Salam; 1418 AH/1981.
52. Nawawi MAZ. Sahih Muslim bi Sharh al-Nawawi. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi; 1407 AH/1981.
53. Qa'ini AF. Mu'jam Mu'allifi al-Shi'a. Tehran. Ministry of Islamic Guidance: np; 1405 AH/1985.
54. Qummi A. Al-Kunā wal-'Alqāb. Tehrān: Amir Kabir; 1363 HS, 2nd ed.
55. Ramhurmuzi HbAR. Al-Muhaddith al-Fasil Bayn al-Rawi wa al-Wai'i. 'Ajjaj Khatib. Beirut: Dar al-Fikr; 1395 AH/1971.
56. Razi FD. 'Itiqadat Firaq al-Muslimin wa al-Mushrikin. Ali Sami al-Nashar. Cairo: al-Nahda al-Misri Library; 1356 AH/1938.
57. Sabki AWbA. Tabaqat Al-Shafi'i. Abdul Fattah Muhammed al-Halou and Mahmoud Muhammed al-Tanahi. Egypt: Isa al-Babi al-Halabi; nd, 4th ed.
58. Sadr H. Ta'sis al-Shi'a li 'Ulum al-Islam. Beirut: Institute of al-Nu'man; 1411 AH/1991.
59. Safa Z. History of Literature in Iran. Tehrān: Avicenna; 1332 HS.
60. Sam'ani AKbM. Al-'Ansab. Abdullah 'Umar al-Baroudi. Beirut: Dar al-Jalil; 1408 AH/1988.
61. Sezgin F. Ta'rikh al-Turath al-'Arabi (First Volume: Qur'an and Hadith Sciences). Translated into Arabic by Mahmoud Fahmi Hejazi. Qom: Ayatollah Murtaza Library; 1412 AH/1992, 2nd ed.
62. Sheikh Najj AM. Al-Daw' al-Lami' Al-Mubin 'ala Manahij al-Muhaddithin, nd, 5th ed.
63. Sheikh Saduq. Khisal. Ali Akbar Ghaffari. Qom: Teachers Community of Qom Seminary; 1362 HS.
64. Shumali YA. Al-Tashih 'ala Shart al-Sheikhain, Al-Shari'a. Kuwait: 15 (43), pp. 85-55, 1421 AH.
65. Suyuti ARbAB. Tadrib al-Rawi fi Sharh Taqrib al-Nawawi. Abdul Wahhab Abdul Latif. Medina: Al-'Ilmiyah Library; 1397 AH/1959.
66. Tirmidhi AIM. Sunan Tirmidhi. Abdulrahman Mohammed 'Uthman. Beirut: Dar al-Fikr. 1403 AH/1983, 3rd ed.

67. Wade'i MbH. Rijal al-Hakim fi al-Mustadrak. Yemen: Al-Sana'a al-'Aḥḥīyīyīh Librāry; 1425 AH/2005, 2nd ed.
68. Wajidi MF. Encyclopedia of the Twentieth Century. Np: 1386 AH/1967, 4th ed.